

طومار (۲)

علی راد

دانشیار دانشگاه تهران

| ۱۴۷-۱۵۴ |

جستارها و یادداشت‌هایی در اسلام شناسی و نقد کتاب



ژرفشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Tūmār (2): Articles and Notes in Islamic Studies and Book Critique»

Author: Ali Rad

Abstract: The series of notes published under the title « Tūmār « in each issue of Ayeneh Pazhuhesh encompasses content in the field if Islamic studies and book critiques. In the first issue of Tūmār, the following titles are presented:

»Necessary Components of Cultural Transformation: A Look at Recent Cultural Challenges in Iran«

»An Interdisciplinary Look at Sexual Chastity«

»Religion and Cultural Authority and its Role in Global Geometry«

»Excerpts from a Book Review Session: «Religion and Cultural Models» by Dr. Alireza Qaeminejad»

سلسله یادداشت‌هایی که زیر عنوان طومار در هر شماره آینه پژوهش منتشر خواهد شد، در بردارنده مطالبی است در حوزه اسلام شناسی و نقد کتاب. در شماره یک طومار عناوین زیر را می‌خوانید:

بایسته‌های تحول فرهنگی : نیم‌نگاهی به چالش‌های فرهنگی اخیر ایران

نگاه بینارشته‌ای به عفاف جنسی

دین و اقتدار فرهنگی و نقش آن در هندسه جهانی

گزیده‌ای از جلسه نقد کتاب : «دین و مدل‌های فرهنگی»
تالیف دکتر علیرضا قائمی‌نیا



پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. بایسته های تحول فرهنگی: نیم نگاهی به چالش های فرهنگی اخیر ایران

بر اساس مفاد آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» اراده جمعی مردم برای تغییر فرهنگی لازم و ضروری است و نمی توان با دستور و الزام قانونی تغییر و تحول فرهنگی ایجاد کرد؛ مقوله تغییر با نگرش و بینش فردی و اجتماعی افراد پیوند دارد. بخشی از تحولات فرهنگی ایران معاصر تابعی از تحولات انسان مدرن در جهان معاصر است که نباید مغفول واقع شود. تغییر فرهنگی، انقلاب فرهنگی، تصحیح فرهنگی و تکامل فرهنگی متمایز از همدیگر هستند و هر کدام مکانیزم های خاص خود را دارند.

به دلیل اینکه مقوله فرهنگ چندان در سبک زندگی غالب مردم از جایگاه مهمی برخوردار نیست و بایستگی درباره چرایی و ضرورت توجه به فرهنگ گفتمان سازی عمومی کرد. جرم انگاری و بزه انگاری برخی از کج روی های فرهنگی در قوانین مجازات اسلامی بعد از انقلاب نیازمند بازنگری جدی دارد و نباید رویکرد جرم انگاری جایگزین راهبردهای اخلاقی و فرهنگی گردد. اساساً تکثیر عناوین مجرمنامه در حوزه فرهنگ و اخلاق نیازمند رویکرد مقاصدی به فقه و شریعت است.

صدا و سیما، قوه قضائیه باید اهتمام زیادی در اطلاع رسانی و تبیین قوانین مربوط به انتظامات عمومی جامعه بویژه قوانین مربوط به پوشش داشته باشد که متأسفانه قوانین پوشش به طور شایسته در رسانه ها تشریح و تبیین نشده است.

مقوله فرهنگ و مطالعات فرهنگی در حوزه کم رنگ است و بایستی فرهنگ پژوهی در میان حوزویان گفتمان سازی شود؛ درس های خارج فقه تفسیر فرهنگی قرآن، فقه فرهنگی، کلام و فرهنگ، فلسفه فرهنگ، حدیث و فرهنگ، ... باید دایر شود. رویکرد حل مسئله چالش های فرهنگی ایران از طریق نظریه نگاری، سندنویسی و ... دیربازده و در عمل ناکام است. می توان از سایر رویکردها بهره جست همانند اکتشاف الگوی نبوی و اهل بیت در مواجهه با وضعیت فرهنگی جامعه معاصر ایشان. وضعیت جامعه بدتر از عصر جاهلی و اموی و عباسی نیست. باید بررسی کرد که رسول خدا (ص) و امامان چگونه حکمرانی فرهنگی داشتند.

۲. نگاه بینارشته ای به عفاف جنسی

مسئله عفاف جنسی از مقولات بینارشته ای دو دانش اخلاق و فقه است که نه می توان گفت صد درصد اخلاقی و نه فقهی محض است بلکه تبیین معرفتی لازم از آن در این دو دانش حضور دارند. این تنزل دادن مفهوم عفاف به سطح اخلاقی به این معنا نیست که رفتارهای فقهی کم اهمیت است. اگر مسئله ای اخلاقی است، همان طور که فقه هم اگر بخواهد در جامعه نهادینه شود، به یک رشد اخلاقی نیاز است. فقه می گوید ربا نخورید یا معامله روی انجام ندهید، اما انجام می دهیم. چرا؟ چون بستروزمینه اخلاقی لازم یا تبیین و معرفتی لازم وجود ندارد؛ از این جهت، حتی اگر

بپذیریم که عفاف جنسی یک مفهوم اخلاقی است، به معنای کم‌اهمیت بودن آن نیست. کتابهای اخلاقی ما ناظر بر چالش‌های اجتماعی، فرهنگی جامعه تالیف نشده‌اند. در گذشته عالمان شیعی، چون موقعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خاصی نداشتند، خیلی درگیر این مسأله نبودند؛ لذا با اخلاق فردمحور و فضیلت‌گرای محض که به مسأله آسیب‌ها و چالش‌های اخلاقی جامعه در سطح کلان توجه جدی ندارند، نمی‌توان چالش‌های عرصه عفاف جنسی را حل کرد.

مسأله این است که توجه داشته باشیم که امروزه در جامعه شیعی و اسلامی خودمان یا در سطح کلان و جهانی با جریانی تحت عنوان «ستیز با عفاف» روبه‌رو هستیم؛ یعنی به صورت جدی با آموزه عفاف به ستیز و جنگ برخاسته و عفت‌زدایی را در دستور کار جدی خود قرار داده‌اند. سؤال اصلی ما از حوزه علمیه قم این است که آیا با توجه به شرایط موجود، مواجهه با این جریان ستیز، وظیفه فقیه است یا علم اخلاق؟ هر کدام باید ورود پیدا کند؛ البته می‌پذیریم که بایستی میان ساحت‌ها و وظایف علوم تفکیک کرده و نباید وظایف را در یکدیگر خلط کنیم.

در فقه امروز اگر عفاف باب ندارد یا عنوان کتاب العفافی نداریم، درست! یا اگر در دوره فقه میانی ما چنین عنوان و بابی نبوده است، درست! اما این‌ها دلایل کافی اقماعی برای بیرون راندن بحث عفاف از مقوله فقه نیست. نقض آن، این است که مسأله آیات العفاف، یعنی آیاتی که مسأله آن‌ها عفاف است، شما در احکام القرآن‌های کهن ما می‌بینید که ورود کردند. احکام القرآن به استخراج آموزه‌های فقهی و حکمی قرآن می‌پردازد، چرا آن‌ها ورود پیدا کردند؟

باید به این بیندیشم که ورود شارع به مسأله عفاف در منظومه و هندسه آیات و روایات، آیا امرانه و بارویکرد تقنینی و تشریحی بوده است یا غیر آن؟ این جنس بحث را باید مشخص کرد؛ البته همان‌طور که از نظرات آیات عظام هم برمی‌آید، بحث عفاف جزو اصول بنیادین شریعت اسلامی، زیرساخت‌ها، بنیادها و همان مقاصد اولی است و ناگزیر باید فقیه در همه ابوابی که مرتبط به عفاف جنسی است، نگاهی هم به مسأله عفاف داشته باشد. عفاف در فقه حضور دارد، اما چگونگی حضور و سهم آن باید بازخوانی شود.

عصر معاصر، عصر مطالعات بین‌رشته‌ای است. امروز مسائل همانند قدیم از بساطت برخوردار نیست؛ الآن مسائل واقعاً دُوابعد و چندوجهی هستند، به ویژه مسائلی که جنبه اجتماعی و فرهنگی دارد. مسأله عفاف جنسی در حوزه اجتماعی هم این‌گونه است. حال این نزاع را بگوییم یا فقهی یا اخلاقی است، باز تأثیری در گشودن این مسأله نخواهد داشت. شاید ما به سمت این برویم که با تلفیق فقه و اخلاق، چالش‌های پیش روی عفاف جنسی را حل کنیم. بعد از ۱۴۰۰ سال که از ظهور اسلام هنوز میان این مسئله که عفاف موضوعی فقهی یا اخلاقی است، اختلاف داریم.

۳. دین و اقتدار فرهنگی و نقش آن در هندسه جهانی

باید به این پرسش پاسخ دهیم که آیا هر دین و حیانی حوزه فرهنگ را جزء قلمرو خود می‌داند یا خیر یعنی آیا دین به صورت مستقیم دخالت ندارد و آن را به عقل موحدان و یا یک امر عرفی واگذار کرده و یا جزء منطقه الفراغ دین است؟ و در این صورت ما بر اساس اصول حاکم بر آن دین می‌توانیم فرهنگ را مدیریت کنیم.

حدود ۱۵ سال قبل، مقاله‌ای به نام بمب حجاب منتشر و در آن تاکید شد که حجاب به عنوان یک امر فرهنگی، محل نزاع و اختلاف است و در جامعه سنتی مانند ترکیه موفق شدند حجاب را از بدنه اجتماعی جدا کنند؛ یعنی مقولات فرهنگی اینطور است لذا باید نسبت دین و فرهنگ برای ما روشن شود البته پیش فرض ما این است که دین به فرهنگ هم توجه دارد.

باید به تمایزات انسان مدرن و سنتی توجه لازم را داشته باشیم زیرا اقتدار فرهنگی بدون توجه به مختصات انسان مدرن و نیازهای او صرفاً در حد اقتدار شعاری خواهد بود و واقعی نیست، گفت: اگر سخن از اقتدار فرهنگی در سطح جهانی است موضوع ما انسان مسلمان نیست و حتی وقتی مسئله ما انسان فرهنگی است، انسان فرهنگی جهان اسلام هم تنوع دارد و فراتر از آن ما با گونه‌های مختلف انسانی در سطح دنیا مواجه هستیم و خیلی از مقولات فرهنگی که از نظر ما ضد ارزش است در نزد آنها ارزش است.

وقتی انسان را به لحاظ انسان‌شناسی حیوان ناطق بدانیم و یا حی مثاله دقیقاً دوگفتمان و تعریف متفاوت از انسان خواهیم داشت و انی دو تعریف متفاوت دو فرهنگ مختلف ایجاد می‌کند. ارائه الگوی اقتدار فرهنگی به لحاظ مدل متنوع خواهد بود.

زمانی می‌توان از اقتدار فرهنگی حرف زد که دچار معضل فرهنگی شده باشیم، به عبارتی چرا الان مباحث فرهنگی برای ما جدی است زیرا احساس می‌کنیم فرهنگ دینی دچار آسیب و مسئله شده است از این رو رویکرد انتزاعی به فرهنگ، پاسخگوی مسائل امروز ما نخواهد بود. الگوی قرآنی، جمع همگامی و اثرگذاری در داخل و بیرون است اگر دنبال عینیت و تحقق فرهنگ اسلامی هستیم.

صیانت از اقتدار نیازمند منطقی است، همچنین باید ساختار و ادبیاتی نسبت به مقوله تغییر فرهنگی ایجاد کنیم، کما اینکه سید جمال الدین اسدآبادی بعد از قرون متمادی از نزول این آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» آن را از بعد فردی خارج و ساحت اجتماعی به آن بخشید.

برای ایجاد انقلاب فرهنگی باید به متغیرهای مؤثر در فرهنگ توجه داشته باشیم، در بحث اقتدار فرهنگی معتقدم اساساً به ویژه آموزه‌های کتب و حیانی و سنت و سیره پیامبران اولوالعزم ناظر

به نیازها و چالش‌های فرهنگی انسان معاصر خود بوده است و رویکرد ما به قرآن کریم و سنت و سیره نبوی هم باید اینطور باشد زیرا اگر اسلام قصد داشته به مسائل مورد نیاز انسان معاصرش بی توجه باشد و صرفاً به کلیات ابوالبقاء پردازد تغییر و تاثیر ایجاد نمی‌کند.

فقه اسلامی در دوره تدوین (اعم از سنت و احادیث و آراء صحابه و تابعین) ناظر به نیازها و چالش‌های دوره خود بوده است و تفسیر فرهنگی از قرآن یا سیره فرهنگی ائمه اطهار (ع) به این معنا نیست که بگوییم قرآن و آنها چه گفته‌اند بلکه باید بگوییم الان چه می‌گویند؟

آیات متعددی در قرآن در مقام بیان اقتدار و اصول فرهنگی هستند، مثلاً آیه شریفه و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه؛ قاعده نفی سبیل و نفی شرک، الاسلام یعلوا، انتم الاعلون فی الارض؛ همه این آیات نشان می‌دهند که ما باید به عنوان یک الزام سراغ اقتدار فرهنگی برویم؛ اگر می‌خواهیم جامعه قرآنی داشته باشیم حتی افرادی چون بنده که کار علمی هم می‌کنند باید به اقتدار علمی و فرهنگی بیاورند و حتی این مسئله می‌تواند مطالبه نظام از نهادهای علمی خود باشد.

برای اقتدار فرهنگی نیازمند زمان شناسی هستیم؛ شاید الان مرکز مطالعات فرهنگی داشته باشیم ولی مرکز رصد چالش و تغییرات فرهنگی انسان معاصر را نداریم و به همین دلیل نمی‌توانیم اقتدار خود را حفظ کنیم. همچنین باید خوانشی از اسلام ارائه دهیم که متناسب با نیازهای انسان معاصر باشد. وظیفه امامت هم جهاد فرهنگی است و ما نیازمند چنین خوانشی از نبوت و امامت هستیم و در نهایت برای اقتدار فرهنگی نیازمند انطباق آموزه‌های فرهنگی اسلام با مسائل روز هستیم؛ چالشی که الان داریم واگذاری منطبق اجرا به غیرنخبگان اسلام شناسی است، ربا را به نهاد بانک واگذار کرده‌ایم و هنوز هم ربا وجود دارد یا یکسری مسائلی را که در اسلام جنبه الزام ندارد ولی ما آن را جرم‌انگاری می‌کنیم و عملاً اقتدار خودمان را خودمان به چالش می‌کشیم.

در الگوی درون دینی قرآن کریم و سنت و سیره نبوی نیازمند بازخوانی دقیق و به روزرسانی مفاهیم آن است، قرآن کریم یک انسان آلوده عصر جاهلی را به انسانی متعالی و کارآمد تبدیل کرد و در الگوی برون دینی هم باید از تجارب بشری در فرهنگ‌های مختلف استفاده کرده و از طریق مهندسی معکوس از خوبی‌های آنها بهره ببریم.

اگر سخن از فتوای فرهنگی داریم یعنی فقه باید الان نسبت به یک چالش فرهنگی پاسخگو باشد؛ به نظر بنده زمانی فقه و فقیه معنا دارد که آن فقیه و آن فقه در حوزه فرهنگ کاملاً اشراف فرهنگی داشته باشد؛ اینکه نوعی سکوت در حوزه و دانشگاه نسبت به حوادث اخیر کشور داریم معلول نبود چنین رویکردی است زیرا ما معمولاً خوانشی از اسلام را داریم که می‌گوید چه گفته است ولی نمی‌گوییم الان چه می‌گوید.

اینکه ما منتظر باشیم تا یک چالشی در هرزمینه‌ای از جمله فرهنگی رخ دهد و بعد دنبال درمان آن باشیم، به‌ین حکمرانی نمی‌گویید، معمولاً ما گرفتار انفعال فرهنگی هستیم؛ سیاستگذاری‌هایی می‌شود ولی عمدتاً ناظر به گذشته است؛ اگر به اسناد فرهنگی توجه کنیم معمولاً به ایران ده سال قبل توجه کرده است نه ایران امروز چه رسد به آینده ایران و فرهنگ جهان اسلام و آینده دنیا.

جهاد فرهنگی از مطالبات اصلی قرآن کریم است و مقام معظم رهبری هم برای این مسئله توجه فرمودند؛ ما معمولاً جهاد را با قتال با کفار یکی می‌بینیم ولی جهاد لزوماً دست به سلاح بدن نیست، بنده معتقدم باید از خوانش‌های جبری و نظامی از اسلام اجتناب کنیم تا ویتترین معرفی اسلام عجیب با خشونت در نزد دیگران نشود.

۴. گزیده‌ای از جلسه نقد کتاب: «دین و مدل‌های فرهنگی» تألیف دکتر علیرضا قائمی‌نیا

ما امروزه در حوزه دین پژوهی دورویکرد غالب را شاهد هستیم: رویکرد مدرسه‌ای و رویکرد مدرن. رویکرد اول متن محور و کتاب محور هست تا مسئله محور، کتاب محورند تا دانش و روش محور. در مقابل چالش‌های جدید انسان معاصر رویکرد انفعالی و تقریباً شبه انسداد را دارد. این رویکرد تک‌روشی است و باروش کاملاً کلیشه‌ای و کهنه به تحلیل مسائل می‌پردازد. برآیند این رویکرد در حوزه دین پژوهی و اسلام‌شناسی نهایتاً این است که دین چه گفته و قرآن چه گفته است نه اینکه قرآن چه می‌گوید و برای بشر امروز چه رهاوردی می‌تواند داشته باشد و نسبت اسلام و قرآن با گفتمان‌های جدید علمی دنیای مدرن چیست.

رویکرد دوم کاملاً مسئله محور هست تا کتاب محور و متن محور. شاید اقتضای دنیای مدرن است که از هر چیزی حتی دین انتظار پاسخگویی به نیازهای انسان را دارد. رویکرد مدرن خودش را در انحصار یک روش محصور نمی‌کند و از تمامی روش‌های ممکن برای حل مسئله کمک می‌گیرد و یک رویکرد میان‌رشته‌ای دارد.

نظر به ویژگی پیچیدگی و تلفیقی بودن چالش‌های گریزی رویکرد نخست بیش از توصیه و الزام قانونی توان و راهبرد دیگری ندارد و از حل بنیادین آن ناتوان است.

ما تاکنون انواع تفسیرها از اسلام را تجربه کردیم اما جای قرائت فرهنگی از اسلام و نشان دادن ظرفیت‌ها و ویژگی‌های فرهنگی آن خالی است. اساساً یک نظریه فرهنگی جامع و مانع از اسلام در اختیار ما نیست تا با استناد به آن به نقد نظریه‌های فرهنگی رقیب بپردازیم چه برسد به اینکه از این نظریه به سطح مدل‌ها حرکت کنیم. ما هنوز ملاکی که آیات فرهنگی قرآن را تمایز بدهد در اختیار نداریم.

ضرورت دیگر عصری سازی فرهنگ اسلام یا اسلام فرهنگی با مقتضیات دوران جدید است. این شکافی که الآن در ساحت های مختلف شاهد هستیم ناشی از فقدان عصری سازی و بروزرسانی این فرهنگ است. گویی بخشی از جامعه اسلامی همچنان در هزاره های قبل زندگی می کند و با انسان مدرن سرستیز دارد. لذا ما نتوانستیم حرکت موازی و متناسب با این جریان داشته باشیم. پس ما نیاز به تغییر رویکرد در مطالعات دین پژوهی داریم. ما نیاز ضروری به تفسیر فرهنگی اسلام و قرآن داریم و به مدلی که بتواند نظریه برخاسته از اسلام را به روز کند و متناسب با مقتضیات انسان مدرن باشد.

کتاب آقای دکتر علیرضا قائمی نیا در این فضا قرار می گیرد و می تواند به ضرورت و نیاز پاسخ دهد. با خواندن این کتاب این حس به خواننده منتقل می شود نویسنده کتاب چنین دغدغه ای دارد و دنبال تغییر در رویکرد و پاسخ به این نیاز و ضرورت است و انصافاً هم ایشان در این مهم موفق بودند.

